

سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۱۷-۷۸)

موقعیت استثنائی ایران به عنوان سرزمینی حائل میان قدرتهای شرقی و غربی در دو سده گذشته جایگاه ویژه‌ای برای ایران در سیاست‌های بین‌المللی گشوده است. اهمیت ژئواستراتژیک ایران به تدریج با دگرگون شدن چهره نظام بین‌المللی پس از پایان جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر شوروی و آغاز جنگ جهانی دوم بگونه‌ای افزایش می‌یابد که به نظر بسیاری از پژوهشگران زمینه‌ساز وقوع پدیده جنگ سرد میان قدرت‌های شرق و غرب می‌شود.

اگر چه در کشمکش جدی قدرتهای بزرگ برای نفوذ در ایران، دو قدرت بزرگ روسیه و انگلیس در سراسر سده نوزدهم و قسمت اعظم سده بیستم در عرصه سیاست ایران نقشی ثابت و پایدار داشته‌اند - که به تناوب گاه کم‌رنگ و گاه پررنگ بوده است - اما به علت همسایگی و داشتن مرزهای طولانی ایران و روسیه، سرنوشت و روابط این دو کشور آمیختگی تاریخی بیشتری داشته است. آغاز سده بیستم و دگرگونی چهره جهان و ستیزه‌ها و کشمکش‌هایی که به صورت یک انقلاب عظیم و دو جنگ جهانی تداوم می‌یابد، باعث تغییرات فراوان در نقشه سیاسی جهان می‌شود؛ تغییراتی که در عین حال اگر چه ناخواسته، برسرنوشت بسیاری از کشورها از جمله ایران نیز مؤثر است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، روابط سنتی این کشور با دیگر کشورها، بویژه ایران دگرگون می‌شود. هدف این نوشته بررسی روابط شوروی با ایران در مقاطع مختلف زمانی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۷۸ می‌باشد، مقاطعی که تحت تأثیر دگرگونیهای ساختار جامعه بین‌المللی در هر دوره عملکرد خاصی دارد.

سیاست خارجی شوروی پس از انقلاب اکتبر تا جنگ جهانی دوم

با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه اولین دولت کارگری - دهقانی شوروی طی اعلام اصول سیاست خارجی خود با عنوان «توسعه مناسبات صلح‌جویانه و دوستانه با همه ملت‌ها»، کلیه قراردادهای و موافقتنامه‌های دولت تزاری از جمله کاپیتولاسیون و تقسیم مناطق بی‌طرف ایران - که در ۱۹۱۵ میان روسیه و انگلستان منعقد شده بود - لغو شد. همچنین در این سال دولت شوروی طی قرارداد صلح برست - لیتوفسک اعلام نمود که ارتش خود را از ایران خارج خواهد کرد. در پی این تصمیم در ۱۹۱۸ نیروهای روسیه ایران را ترک کردند.^(۱) از علل عمده این اقدام شوروی به غیر از پایه‌گذاری روابط جدید با کشورهای همجوار براساس اصول سیاست لنینی - که توسعه مناسبات صلح‌جویانه بخشی از آن به شمار می‌آمد - درگیری در جبهه‌های داخلی و نیاز به کنترل اوضاع داخلی روسیه بود. با خروج موقت شوروی از صحنه سیاست ایران، انگلیس یکه‌تاز بلامنازع این میدان شد و با اعزام دسته‌های نظامی به نواحی شمالی ایران (رشت، منجیل، قزوین و همدان) رشت و انزلی را به تصرف خود درآورد و مذاکره درباره بستن قرارداد ۱۹۱۹ را آغاز کرد. این توافقنامه که «موافقتنامه مربوط به کمک بریتانیای کبیر برای ترقی و تعالی ایران» نامگذاری شده بود، دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد: ۱. تبدیل ایران به یک کشور تحت‌الحمایه انگلیس ۲. تبدیل ایران به پایگاهی برای مقابله با دولت تونیناد شوروی. دولت شوروی برای مقابله با سیاست‌های انگلیس در ۱۹۲۱ قراردادی با ایران منعقد ساخت که حاکی از در پیش گرفتن سیاست جلب و تحجیب و ایجاد مناسبات دوستانه با ایران بود تا بدین ترتیب سلطه و نفوذ دولت انگلیس را خنثی نماید. این قرارداد در مسکو به امضا رسید و به استناد آن تمامی امتیازات دولت تزاری لغو شد و دولت شوروی همه اموال خود را در ایران از قبیل راه‌های شوسه تهران - انزلی، راه‌آهن جلفا - تبریز، صوفیان - ارومیه و همه تأسیسات و ملحقات خود و وسائل و شبکه‌های تلگراف... بلاعوض به ایران واگذار کرد و بانک استقراضی روس نیز با کلیه وام‌ها و اوراق بهادار، دارایی و بدهی، اموال منقول و غیرمنقول به ایران واگذار شد، اما در عوض دولت ایران متعهد شد که این تأسیسات و امتیازات را به سازمانها و دولتهای خارجی یا اتباع آنها واگذار ننماید. ارزش امتیازات و تأسیساتی که به ایران واگذار شد در حدود ۶۰۰ میلیون روبل طلا برآورد می‌شد و در برابر ایران نیز تعهد کرد که اجازه ندهد کشورهای دیگر از خاک آن

به عنوان پایگاهی برای مبارزه علیه اتحاد شوروی استفاده کنند، در غیر این صورت شوروی این حق را برای خود محفوظ می‌داشت که جهت تأمین امنیت خود اقدامات ضروری به عمل آورد؛ در حقیقت این اقدام شوروی واکنشی بود در برابر تهدید دولت ثالث (انگلیس) برای تأمین امنیت مرزهای خود.^(۳) در فاصله این سالها تا ۱۹۲۲ با توجه به عدم موفقیت انگلیس در تسلط بر ایران، شوروی مناسبات خود را با ایران گسترش می‌دهد. در ۱۹۲۷ یعنی دو سال پس از انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی قراردادی مبنی بر تضمین بی‌طرفی ایران براساس دوستی متقابل و حفظ منافع طرفین بین مسکو و تهران به امضا رسید که در حقیقت تضمین قرارداد ۱۹۲۱ بود و در این قرارداد نیز تأکید شده بود که طرفین حق شرکت در اتحادیه‌ها و توافق‌هایی را که علیه دیگری باشد، ندارند. در ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸م دولت ایران رژیم کاپیتولاسیون را در مناسبات خود با کشورها لغو نمود و قانون استقرار تعرفه آزاد گمرکی یعنی خودمختاری ایران در تعیین تعرفه‌های گمرکی را اعلام کرد. شوروی اولین کشوری بود که این قانون را به رسمیت شناخت و براساس این قانون یک مقاله‌نامه گمرکی بین ایران و شوروی به امضا رسید.^(۳)

روابط ایران با شوروی براساس شاخص روابط بازرگانی - که تابعی از روابط سیاسی دو کشور است - در دهه ۱۹۳۰ دوستانه و گسترده است، به گونه‌ای که اقتصاد و بازرگانی ایران در نیمه اول دهه ۱۹۳۰ کاملاً وابسته به شوروی است و اتحاد جماهیر شوروی بین سالهای ۱۳۱۲-۶ ش / ۱۹۳۳-۷م مقام اول را در تجارت خارجی ایران به خود اختصاص داده بود. سهم شوروی در بازرگانی خارجی ایران از ۲۲٪ در ۱۳۱۲ش به ۳۶٪ در ۱۳۱۵ش افزایش یافت، اما در ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸م - که ایران حاضر به تمدید قرارداد بازرگانی ۱۳۱۴ش با شوروی نشد - سهم اتحاد شوروی در تجارت خارجی ایران به ۱۱/۵٪ و در ۱۳۱۸ش / ۱۹۳۹م به ۵٪ کاهش یافت که علت عمده این امر ورود آلمان به صحنه سیاست ایران و چرخش سیاست ایران به سوی آلمانهاست^(۴) و ایران در این مقطع همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و نظامی خود را با آلمان گسترش می‌دهد.

با آغاز جنگ جهانی دوم و اعلام بی‌طرفی ایران، حکومت شوروی تا پیش از حمله آلمان به شوروی، بی‌طرفی ایران را با وجود روابط گسترده ایران با آلمان تحمل می‌کرد،^(۵) اما پس از ورود به جنگ، ایران را به همکاری با آلمان متهم کرد و اصرار داشت تا ایران به طرفداری

● سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۱۷)

از شوروی رابطه خود را با آلمان قطع کند. در ۱۹۴۱ دولت شوروی در اعتراض به همکاری ایران و آلمان سه بار به دولت ایران اخطار داد و پس از آن به بهانه در خطر بودن مرزهای خود از طریق خاک ایران به وسیله نیروهای آلمانی به استناد قرارداد ۱۹۲۱، ارتش خود را وارد خاک ایران کرد. ارتش انگلیس هم بلافاصله از ناحیه جنوب و جنوب غربی وارد ایران شد. دولت فروغی برای جلوگیری از شروع جنگ در ایران به ارتش ایران دستور داد تا در برابر ارتش‌های شوروی و انگلستان مقاومت نکند.^(۶) در نتیجه مذاکراتی که در این زمان بین ایران، شوروی و انگلیس به عمل آمد، دولت ایران تحت فشار قرار گرفت که هر چه زودتر به خدمت هیأت‌های سیاسی آلمان، ایتالیا و کشورهای هم‌پیمان آلمان پایان داده و آنان را وادار به ترک ایران نماید.^(۷) در ژانویه ۱۹۴۲ قراردادی در تهران بین ایران، شوروی و انگلیس به امضا رسید که طی آن شوروی و انگلیس متعهد شدند که در سراسر خاک ایران بی‌طرفی و استقلال ایران را محترم بشمارند و در برابر تجاوز آلمان و یا هر کشور دیگر از ایران دفاع کنند و به این منظور به آنان اجازه داده شد که نیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود را تا شش ماه پس از پایان جنگ در خاک ایران مستقر کنند و در مقابل ایران نیز متعهد شد که همه امکانات خود را در اختیار متفقین گذاشته و با آنان همکاری کند و این موضوع در بیانیه معروف به بیانیه سه کشور در سال ۱۹۴۳ مجدداً مورد تأکید شوروی، انگلیس و آمریکا قرار گرفت.^(۸)

اهداف سیاست خارجی شوروی در ایران

در بررسی سیاست خارجی شوروی در ایران با توجه به عوامل سنتی و طبیعی و اهداف شوروی سوسیالیستی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ عقاید و نظریات کاملاً متضادی ابراز شده است. گروهی از پژوهشگران معتقدند که تمامی سیاست‌هایی که پس از انقلاب تعقیب می‌شد، ادامه منطقی سیاست‌های تاریخی و گذشته روسها بود. یکی از این اهداف چه پیش و چه پس از انقلاب اکتبر، دستیابی به بنادری در آب‌های گرم است و این هدف یکی از عناصر اصلی در تعیین خط‌مشی سیاست خارجی شوروی بوده است.^(۹) در این رابطه دین آچسن معتقد است: پولیت بورو... همان سنت‌ها و روش‌های تزارسم را دنبال می‌کند و چیزهایی که به آن افزوده شده شامل سلاح‌های نوین و تاکتیک جدید است.^(۱۰) آرتور میلسپو نیز مقاصد و اهداف شوروی را پس از

جنگ جهانی دوم به شرح زیر برمی‌شمارد: ۱. باز کردن راهی به سوی آبهای گرم؛ ۲. دفاع نظامی و استراتژیکی و نیز کسب آمادگی برای تأمین وسایل وارد کردن ضربات تهاجمی برای حفظ امنیت کشور؛ ۳. تدارک یک برنامه بلندپروازانه تولیدات کشاورزی و معدنی و صنعتی که به دنبال آن در جستجوی بازارهای خارجی است و نیز میل به کنترل مواد خام معدنی و کشاورزی و برخی مواد غذایی موجود در سایر کشورها که این امر از اهداف اقتصادی بسیار مهم روسیه است که از نظر امنیت از دیدگاه روسها به مسأله امنیت ملی مربوط می‌شود؛ ۴. مسأله ایجاد منطقه روسی یا حریم امنیت که شامل کشورهای همجوار آن است؛ ۵. به دست آوردن امتیازات راهبردی و بازرگانی نظیر آنچه که انگلیسی‌ها در جنوب ایران دارند.^(۱۱)

اگر چه پس از جنگ جهانی اول روسیه شوروی با لغو قراردادهایی که قبلاً با ایران بسته بود، تغییر سیاست‌های پیشین خود را اعلام داشت، اما پس از فروکش کردن مشکلات داخلی در تکاپوی گسترش و صدور انقلاب خود به جهان، مجدداً به همان شیوه‌ها و استراتژی‌های قبلی متوسل شد.^(۱۲) در مرحله اول از نظر تئوری پردازان شوروی جایگاه راهبردی ایران برای گسترش انقلاب کمونیستی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و ایران به نظر آنان حوزه طبیعی جنبش کمونیستی تلقی می‌شد. بنابراین موفقیت طرح و نقشه شوروی در ایران و به بیانی دیگر به دست آوردن این حوزه مهم یکی از گامهای اساسی برای راهبرد سراسری جنبش کمونیستی بویژه در خاورمیانه بود و در حقیقت ایران درسی برای رهایی آسیا تلقی می‌شد.^(۱۳) اما حضور نیروهای انگلیسی و آمریکایی در ایران در طول جنگ جهانی دوم در واقع به صدا درآمدن دوباره زنگهای خطر برای شوروی بود، بویژه اینکه روسها بطور سنتی نسبت به نفوذ انگلیس در ایران حساس و همیشه با آن در رقابت بوده و در دوره‌ای طولانی همیشه برای حفظ تعادل خود با انگلیس در ایران کوشیده‌اند که در قبال کسب امتیازاتی از جانب انگلیس امتیازی کسب کنند، اما پس از جنگ جهانی اول که از همه امتیازات خود در ایران چشم پوشیدند، انگلیس امتیازات خود بویژه امتیاز نفت را همچنان حفظ کرد و طی جنگ جهانی دوم که روسها بار دیگر سیاست تهاجم به جنوب را در پیش گرفتند، انگلیس را در موقعیتی یافتند که دارای امتیازات راهبردی و تجاری مهم و تسلط سیاسی و اقتصادی بود، در نتیجه همان سیاست سنتی حفظ موازنه رقابت در کسب امتیازات بار دیگر ظهور نمود.^(۱۴) اهداف راهبردی شوروی را در این زمان می‌توان به

● سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۱۷)

شرح زیر دسته‌بندی کرد: ۱. حمایت و تقویت جنبش‌های جدایی‌خواهی کمونیستی با استفاده از ضعف دولت مرکزی و در جهت تضعیف بیشتر دولت مرکزی و در نتیجه احتمالاً ایجاد یک رژیم کمونیستی در ایران نظیر آنچه که در کشورهای حوزه بالتیک، لهستان و رومانی در سال ۱۹۴۵ به اجرا در آورده بود؛ ۲. تمایل به در اختیار داشتن راه عبور دائمی به خلیج فارس و کسب امتیازات صنعتی و تجاری در مرکز و جنوب ایران؛ ۳. قطع نفوذ انگلیس و آمریکا در شمال ایران که تهدید مسلمی برای منافع نفتی این کشور در باکو به شمار می‌آمدند؛ ۴. کسب امتیاز نفت شمال.^(۱۵) بدیهی است که تأمین هدف اول از نظر شوروی دارای اهمیت فراوانی بود زیرا در صورت برآورده شدن آن، اهداف دیگر نیز خودبه‌خود برآورده می‌شد. به همین دلیل بود که در کنفرانس ۱۹۴۴ مسکو، پیش از پایان جنگ و خروج نیروهای متفقین از ایران، هنگامی که انگلیس طرحی مبنی بر تشکیل کمیسیون نظارت سه‌جانبه شوروی، انگلیس، آمریکا به کنفرانس ارائه کرد، استالین آن را نپذیرفت و پذیرش آن را موکول به بررسی نمود و موضوع را بلافاصله در پولیت بورو مطرح کرد و از مقامات نظامی و سیاسی شوروی در این مورد نظرخواهی کرد. فرماندهی کل ارتش سرخ پس از دو روز مطالعه گزارشی به شرح زیر به استالین تسلیم کرد: با پیشرفت‌های روزافزونی که در نقاط گوناگون ایران بویژه در آذربایجان، کردستان، زنجان، مازندران و تهران نصیب هواخواهان دولت شوروی شده است، به زودی نه تنها آذربایجان، زنجان، کردستان عملاً از ایران منتزع خواهد شد، بلکه امید بسیار است که سرتاسر خاک ایران تا آخر سال ۱۹۴۶ به عنوان جمهوری جدید در صف دول متحد روسیه قرار گیرد و در این صورت جایز نیست که از خاک ایران سهمی برای انگلیس و آمریکا در نظر گرفته شود. فرماندهی ارتش سرخ با در نظر گرفتن این امر که پیشنهاد انگلیس به این منظور است که هنگام انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی، نواحی جنوبی ایران مانند خوزستان و بلوچستان به صورت نواحی خودمختار تحت تسلط انگلیسی‌ها درآید، با آن مخالفت کرد؛ زیرا در این صورت شوروی امکان تسلط بر همه ایران را از دست می‌داد.^(۱۶)

در پی دنبال کردن این هدف بود که شوروی در ۱۹۴۶ پس از پایان جنگ از خروج نیروهایش از آذربایجان امتناع ورزید و با حمایت از فرقه دمکرات و مسلح کردن آنها، داعیه خودمختاری طلبی آنها را تقویت و تشدید نمود. فرقه دمکرات آذربایجان در آبان ۱۳۲۴ با

تشکیل کنگره ملی تشکیل دولت خودمختار آذربایجان را اعلام کرد و طی تلگرافی خواسته‌های خود را به دولت مرکزی اعلام کرد. این دولت همچنین با تشکیل ارتش مستقل ملی به نام فدائیان فرقه - که یونیفرم ویژه سربازان ارتش سرخ را بر تن کردند -^(۱۷) حدود اقتدار خود را گسترش داد و در آذر ۱۳۲۴ با تشکیل کابینه رسماً کار خود را آغاز کرد.^(۱۸) شوروی همزمان با تحریک و حمایت فرقه دمکرات آذربایجان به تحریک کردها پرداخت و با تأسیس انجمن فرهنگی کردستان و شوروی - که در واقع پوششی برای فعالیت روسها و برقراری ارتباط با رهبران کرد بود - جنبش خودمختاری کردستان به رهبری قاضی محمد را پشتیبانی کرد و پس از اعلام خودمختاری آذربایجان، کردها نیز در دی ماه همان سال خودمختاری کردستان را رسماً اعلام کردند.^(۱۹)

برای دولت شوروی روابط با دولت خودمختار کردستان به دلیل اینکه باعث می‌شد نفوذ روسها در کردستان و سرزمینهای کردنشین عراق و ترکیه و در عین حال تا بغداد و موصل گسترش یابد و ادعای شوروی را بر اردهان و قارص مستحکم نماید، دارای اهمیت فراوانی بود.^(۲۰) تاکتیک شوروی‌ها در این زمان عبارت بود از: الف - جلوگیری از نقل و انتقال واحدهای ژاندارمری یا ارتش برای سرکوبی شورشیان؛ ب - محافظت از میتینگ‌ها و نقل و انتقال دمکرات‌ها به وسیله استقرار واحدهای ارتش سرخ در نزدیکی محل میتینگ و فعالیت آنها؛ پ - ترساندن مردم از طریق بازداشت برخی مأموران دولتی در نواحی مختلف به بهانه‌های گوناگون.^(۲۱)

پس از انتخاب قوام به نخست‌وزیری و سفر او به مسکو برای مذاکره در مورد خروج نیروهای شوروی از ایران، وعده نفت شمال و انعقاد قرارداد قوام - سادچیکف و از طرف دیگر پیگیری موضوع با حمایت آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل و اعمال فشار و اختطارهای آمریکا به شوروی، سرانجام شوروی پافشاری را به کناری نهاد و به دولت ایران اطلاع داد که حاضر به خارج کردن نیروهای خود از ایران می‌باشد و یک روز پس از اعلام موافقت شوروی، متن قرارداد قوام - سادچیکف در مطبوعات انتشار یافت که در مورد مسأله آذربایجان تأکید شده بود چون موضوع امری داخلی است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده

خواهد شد. (۲۲)

درباره اقدام شوروی به خارج کردن نیروهایش از خاک ایران دو عامل مهم را می‌توان دخیل دانست: ۱. تهدید شدید الحن آمریکا که ترومن آن را بدین گونه بیان می‌نماید: «در سال ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی برای نخست‌وزیر شوروی فرستاده و از او بخواهم که مقررات پیمان سه‌گانه را رعایت نماید. من پیامی به استالین فرستادم و به او گفتم که یا ارتش خود را بیرون ببر و یا اینکه ما هم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد. من در پیام خود به او گفتم که اگر ارتش خود را بیرون نبرد ما اقدامات لازم را به عمل خواهیم آورد». (۲۳) ۲. عامل دیگر وعده تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بود. این امر شوروی را واداشت دست از حمایت فرقه دمکرات آذربایجان بردارد اما با این همه چون درصدد بود که فدائیان فرقه را جانشین ارتش سرخ کند، هر نقطه از خاک ایران را که تخلیه می‌کرد عملاً به دست فرقه می‌سپرد. دولت قوام توانست با اتخاذ سیاست طولانی کردن مذاکره با دولت پیشه‌وری و در عین حال مذاکره با مسؤولان سفارت شوروی و پذیرفتن سه وزیر توده‌ای در کابینه و جلب اعتماد موقت روسها و بعد به بهانه تأمین امنیت انتخابات مجلس پانزدهم با اعزام نیرو به آذربایجان و از طرف دیگر جلب حمایت آمریکا از این اقدام، شوروی را در صبر و انتظار نگهدارد و به امید تصویب امتیاز نفت شمال، غائله آذربایجان و کردستان را فرو نشاند. پس از پایان انتخابات که شوروی با نگرانی و حساسیت آن را دنبال می‌کرد و تشکیل مجلس پانزدهم، نمایندگان با تصویب ماده واحده‌ای موافقتنامه قوام - سادچیکف را با وجود فشارهای وارده از جانب شوروی و انگلیس - که نگران بود در صورت عدم موافقت مجلس با طرح، شوروی به زور متوسل شود - رد کردند. (۲۴) پس از رد قرارداد، روابط ایران و شوروی متشنج شد. سفارت شوروی ضمن تسلیم یادداشتی به قوام دولت ایران را به اقدامات خصمانه نسبت به شوروی متهم و در عین حال تهدید به قطع روابط دیپلماتیک کرد. به دنبال این یادداشت یادداشتهای دیگری نیز از طرف شوروی به ایران تسلیم شد که ضمن آن روسیه نسبت به ازدیاد نفوذ آمریکا در ایران و نظامی کردن کشور توسط آمریکا اعتراض کرد و آمریکا را متهم نمود که می‌خواهد ایران را به صورت یک پایگاه نظامی برای حمله به اتحاد شوروی درآورد. (۲۵) اعتراضات شوروی به این اندیشه دامن می‌زد که ممکن است شوروی به استناد پیمان ۱۹۲۱ نیروهای نظامی خود را به ایران

گسیل دارد، اما دولت حکیمی ضمن پاسخ دادن به همهٔ یادداشتها وجود هر گونه سوءنیتی را نسبت به شوروی تکذیب کرد.

سیاست خارجی شوروی در قبال ایران در دورهٔ جنگ سرد

دین آپسن، وزیر امور خارجهٔ دولت ترومن معتقد است که جنگ سرد رویارویی اقتصادی آمریکا و شوروی بود.^(۲۶) رویارویی اقتصادی که برای نیل به اهداف آن به ناچار دیگر اشکال رویارویی نیز اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. از طرف دیگر بسیاری از پژوهشگران آغاز جنگ سرد را با توجه به وقایع آذربایجان و رودرویی دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی بر سر این موضوع، از ایران می‌دانند. علاوه بر ایران دو قدرت بزرگ در سال ۱۹۴۶ دربارهٔ موضوع کنترل تنگه‌های بسفر و داردانل در ترکیه، وقایع یونان در ۱۹۴۷، بحران برلن در ۹-۱۹۴۸، وقایع چین ۱۹۴۹، وقایع هندوچین ۴-۱۹۵۰ و به مخاطره افتادن پرستیژ و حیثیت آمریکا در مقابل فشار قدرت کمونیستها در جنگ کره که عامل اصلی ورود آمریکا به جنگ و حملهٔ هوایی و دریایی آمریکا به کره بود،^(۲۷) در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. به غیر از رویارویی نظامی، اجرای طرح مارشال برای بازسازی اقتصادی اروپای پس از جنگ از جانب آمریکا، تشکیل شورای همیاری اقتصادی (کومکن) در سال ۱۹۴۹ از جانب شوروی و انبوهی از پیمان‌های نظامی دوجانبه و چندجانبه مانند بروکسل، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سیتو، آژوس، ریو... بین آمریکا و کشورهای مختلف جهان و پیمان ورشو بین شوروی و کشورهای بلوک شرق اروپا و پیمان‌های دوجانبهٔ امنیتی با کشورهای شرق آسیا، افزایش رقابت‌های تسلیحاتی و هزینه‌های دفاعی دوا بر قدرت، بیانگر تقابل دو قدرت بزرگ در زمینه‌های اقتصادی و تسلیحاتی است. این مقطع از تاریخ - که به دورهٔ جنگ سرد مشهور است - جهان دوقطبی آکنده از تشنج را تصویر می‌کند که هر کدام از دوقطب می‌کوشند تا حوزه‌های نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را افزایش داده و قطب دیگر را وادار به پذیرفتن حریم حوزهٔ نفوذ خود نمایند. در این دوره جو حاکم بر نظام بین‌المللی، نظامی است و رقابت سیاسی و تسلیحاتی بین دو ابرقدرت پایان‌ناپذیر می‌نماید و بازدارندگی یک‌جانبه حاکم است.^(۲۸)

در طول دورهٔ جنگ سرد، پس از پایان بحران آذربایجان تا آغاز دورهٔ تشنج‌زدایی، روابط

● سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۱۷)

ایران و شوروی به تناوب دارای نشیب و فرازهایی می‌باشد. با حضور تدریجی آمریکا به جای انگلیس در عرصه سیاست ایران در دوره جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، دولت شوروی سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت^(۲۹) و با وجود اینکه می‌توانست با توجه به شرایط و اوضاع با طرفداری از جنبش و حکومت نقش فعالتری بازی کند و با حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خود نیروهای ضدآمریکایی را یاری دهد، اما به دلیل ملاحظات بین‌المللی (از قبیل درگیری در حوزه‌های هندوچین و کره) و نیز ارزیابی نادرست از ماهیت حکومت دکتر مصدق - که به میزان زیادی از ارزیابی غلط حزب توده از جنبش ناشی می‌شد - تا زمان مرگ استالین، موضع صبر و انتظار پیشه کرد. در این دوره چهار مسأله اساسی در روابط ایران و شوروی مطرح است: مسأله شیلات، تعیین حدود مرزی، استرداد بدهیهای شوروی به ایران و تجارت بین دو کشور. پس از به قدرت رسیدن رهبران جدید حزبی شوروی، با وجود تحریمهایی که دولت ملی ایران به دلیل فشار انگلیس با آن روبرو بود و با وجود اعلام ایران مبنی بر فروش نفت به شوروی و کشورهای سوسیالیستی و نیز درخواست ایران برای استرداد یازده تن طلای موجود در بانکهای شوروی و مطالبات دلاری خود، دولت شوروی در این موارد اقدامی نکرد (این مطالبات را شوروی پس از کودتای ۲۸ به طور کامل در اختیار دولت زاهدی قرار داد).^(۳۰) پس از کودتای ۲۸ مرداد با توجه به تغییراتی که در کادر حزبی شوروی پس از مرگ استالین حاصل شده بود، شوروی سیاست حسن همجواری و همبستگی با ایران را - شاید به دلیل اینکه از سیاست صبر و انتظار سودی نبرده بود - ملاک عمل خود قرارداد و کوشید با اعزام سفیر جدید، آناتولی لاورنتیف به جای سادچیکف زمینه‌های همکاری بیشتر بازرگانی را فراهم کند و با انعقاد یک توافقنامه بازرگانی و اقتصادی مهم روابط بین دو کشور به تدریج روبه بهبود نهاد،^(۳۱) اما با توجه به روابط بازرگان اصلی نظام بین‌المللی و رویدادهایی که در سطح جهانی اتفاق می‌افتاد، روابط بین دو کشور تحت الشعاع سیاستهای جهانی قرار می‌گرفت و با توجه به حوادث دچار بی‌ثباتی می‌شد؛ از جمله این موارد عضویت ایران در پیمان بغداد بود که باعث نگرانی شدید شوروی و اعتراض به ایران شد.^(۳۲) دولت شوروی طی یادداشت اعتراضی که به ایران فرستاد این پیمان را وسیله‌ای برای حفظ و استقرار مجدد تسلط استعمار در کشورهای منطقه (ایران، عراق، پاکستان و ترکیه) دانست و اقدام ایران را ناقض حسن همجواری و تعهدات قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۷ ارزیابی

کرد. سفر ناموفق یک هیأت پارلمانی ایرانی به مسکو و متهم کردن یک وابسته نظامی شوروی به برقراری تماس با اعضای حزب توده نیز به تیرگی روابط بین دو کشور افزود و با وجود حل اختلافات مرزی و مالی به دلیل عضویت ایران در پیمان بغداد روابط دو کشور همچنان تیره ماند و دعوت از شاه برای سفر به مسکو در ۱۹۵۶ و واگذاری امتیازات و اموال متعلق به شوروی در شرکت سهامی ایران و شوروی به نام کویر خوریان هم بهبود چندانی را باعث نشد. پس از سقوط دولت عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در ۱۹۵۸ و تیره شدن روابط ایران و عراق، دولت ایران در صدد برآمد تا روابط خود را با آمریکا توسعه دهد^(۳۳) و به همین منظور مذاکراتی میان اقبال، نخست‌وزیر وقت و مایکل روی، وزیر دفاع آمریکا صورت گرفت که به عقد پیمان نظامی دوجانبه در ۱۹۵۹ انجامید. عقد این قرارداد باعث تیرگی بیشتر اوضاع شد^(۳۴) و دولت شوروی که به هیچ وجه قادر به تحمل افزایش نیروی نظامی آمریکا در مرزهای جنوبی خود نبود، با وجود اقدامات ناموفقی که در جریان مذاکرات برای جلوگیری از انعقاد این قرارداد انجام داده بود، طی یادداشت‌های متعدد به ایران اعتراض کرد و تهدید نمود در صورت بروز جنگ احتمالی، ایران نمی‌تواند مانع از دخالت ارتش شوروی شود.

خروش‌چف نیز در نطقی قرارداد نظامی ایران و آمریکا را محکوم کرد و تجربه انقلاب عراق را به عنوان نتیجه سیاست‌های ضد مردمی داخلی و روابط استعماری با قدرتهای خارجی ارزیابی کرد و نخبگان سیاسی ایران بویژه نخست‌وزیر، اقبال و وزیر امور خارجه را نوکران آمریکا نامید. بحران سه ساله در روابط ایران و شوروی پس از اقبال دامنگیر دولت آمینی نیز شد و واکنش‌های متفاوت سیاسی ایران و تأکید بر اینکه این قرارداد جنبه دفاعی دارد، کمکی به حل بحران نکرد. نخست‌وزیر جدید، اسداله علم در آغاز کار دولت خود اعلام کرد که برای عادی کردن روابط با اتحاد شوروی تلاش خواهد کرد، اما آنچه که عامل اصلی در بهبود این روابط در اواخر دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰ می‌باشد، عقب‌نشینی اتحاد شوروی در برابر آمریکا در واقعه خلیج خوکها در کوبا و برپیده شدن پایگاه‌های شوروی در کوبا است که پایان مرحله حاد جنگ سرد و آغاز مذاکرات دوستانه و پی‌ریزی سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو ابرقدرت است. آغاز دوره تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت و تأثیرپذیری سیاست خارجی ایران از سیاست جهانی آمریکا عامل مهمی در عادی شدن روابط ایران و شوروی و تلاش دو کشور برای

مذاکرات آشتی جویانه است.

سیاست خارجی شوروی در ایران در دوره تنش‌زدایی تا انقلاب اسلامی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، واقعه خلیج خوکها سرآغاز نوینی در مناسبات بین‌المللی و نزدیکی دو ابرقدرت به یکدیگر بود که در عین حال به شکلی مستقیم بر مناسبات و سرنوشت کشورهای اقمار نیز تأثیر گذاشت.^(۳۵) تأثیر عمده آغاز دوران جدید - که به دوره تنش‌زدایی معروف است - بر روابط شوروی و ایران نیز کاملاً آشکار است. سرآغاز روابط جدید مذاکراتی است که بین ایران و شوروی در ۱۳۴۱ش آغاز شد و با موفقیت به پایان رسید. دولت ایران در پایان مذاکرات طی یادداشتی برای اعلام حسن نیت و تشدید مبانی دوستی بین دو کشور به شوروی اطمینان داد که به هیچ کشور خارجی حق داشتن پایگاه موشکی در خاک ایران را نخواهد داد.^(۳۶) شوروی نیز در پاسخ از موضع جدید ایران ابراز خرسندی کرد و مناسبات دو کشور در همه زمینه‌ها به سرعت گسترش یافت و تفاهم جایگزین تیرگی شد. در فاصله سالهای ۳-۱۳۴۰ش در برابر ناآرامیها، اعتراضات و قیامهای مردمی که علیه رژیم در جریان بود، دولت شوروی یا سکوت اختیار کرد یا اینکه به صورت رسمی از دولت ایران و اصلاحات و اقدامات آن حمایت کرد. به عنوان نمونه از همه‌پرسی ۱۳۴۱ش و اصلاحات ارضی استقبال نمود و آن را گامی مهم در جهت پیشرفت ایران تلقی کرد.^(۳۷) تغییر سیاست خارجی ایران از ملی‌گرایی مثبت به سیاست مستقل ملی که ضمن آن در عین ادامه همبستگی با آمریکا و تأثیرپذیری از سیاست کلان آن، همراه با عادی‌سازی روابط با شوروی است، یکی از علل پیشرفت گسترده روابط دو کشور است. در این مرحله به غیر از حل مسائل مرزی، چند موافقتنامه بازرگانی، فنی، فرهنگی و اقتصادی بین طرفین منعقد شد. توافقنامه ۱۳۴۲، توافقنامه‌های بازرگانی و ترانزیت سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۹، قرارداد تأسیس ذوب آهن و ماشین‌سازی اراک در ۱۳۴۴ از جمله مواردیست که می‌توان به آنها اشاره کرد. از جمله علل انعقاد این موافقتنامه‌ها را می‌توان از نظر داخلی ضرورت توسعه اقتصادی و خودداری کشورهای صنعتی غربی در ایجاد صنایع اساسی و نیز فشار افکار عمومی و تلاش شاه برای نشان‌دادن استقلال در سیاست خارجی خود دانست. از طرف دیگر میل به گسترش همکاریهای فنی و صنعتی از جانب شوروی به این دلیل

بود که مانع وابستگی بیشتر ایران به جهان غرب می‌شد و در عین حال از این امکان که ایران به تهدیدی امنیتی برای شوروی تبدیل شود، جلوگیری می‌کرد.^(۳۸)

طی سالهای ۱۳۴۵-۵۰ش قراردادهای دیگری هم در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و فنی با شوروی به امضا رسید که می‌توان از آن جمله به قرارداد خرید تسلیحات به مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار در ۱۳۴۵ش اشاره کرد.^(۳۹) یکی از فواید این قرارداد این بود که ایران توانست با اطمینان خاطر سیاست توسعه‌طلبانه خود در خلیج فارس را بدون کوچکترین نگرانی و تهدیدی از جانب شوروی دنبال کند و در عین حال پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس با شوروی در مورد اتخاذ سیاست مشترک مبنی بر برکناری خلیج فارس از مناقشات کشورهای قدرتمند و حفظ امنیت آن توسط کشورهای ساحلی به تفاهم نزدیک شود.^(۴۰)

به دنبال گسترش همکاریهای اقتصادی، روابط علمی و فرهنگی دو کشور نیز گسترش یافت و موافقتنامه‌ای هم در این زمینه در ۱۳۴۶ش به امضا رسید. نتیجه گسترش روابط در همه زمینه‌ها این بود که شوروی در سال ۱۳۵۰ش بزرگترین خریدار کالاهای ایران محسوب می‌شد و از نظر فروش کالا به ایران نیز در مقام پنجم قرار می‌گرفت. تمایل به حفظ منافع اقتصادی باعث شد که شوروی در این دهه به عضویت ایران در پیمان سنتو و به گسترش وابستگی ایران به آمریکا اعتراضی نکند. اتحاد جماهیر شوروی دشمنی ایران با کمونیسم، برعهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه و تأثیرپذیری شدید ایران از آمریکا را نادیده گرفت تا به دو هدف مهم در سیاست خارجی خود نسبت به ایران دست یابد: ۱. ایران را به اتخاذ سیاست تحکیم روابط بیشتر اقتصادی با اردوگاه شرق تشویق کند؛ ۲. از این طریق موازنه‌ای در روابط ایران با غرب پدید آورد.^(۴۱)

گسترش روابط سیاسی و تجاری با ایران که از دهه ۱۳۴۰ش آغاز شده بود تا انقلاب اسلامی با روندی روبه رشد ادامه پیدا کرد و شوروی طی این دهه بدون آنکه توجهی به ماهیت رژیم داشته باشد، به علت تأمین منافع اقتصادی خود از این امر بسیار راضی بود و روابط براساس اصول سیاسی و اقتصادی را بر روابط بر اساس اصول ایدئولوژیک ترجیح داد. این موضوع به ایران نیز فرصت داد تا در مناقشات منطقه‌ای شوروی و آمریکا به عنوان یک قدرت متوسط ایفای نقش کند و به نظر می‌رسد که هر دو طرف از سیاست حسن همجواری رضایت

● سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۱۷)

داشتند، اما در دهه ۱۳۵۰ش دو مسأله باعث نگرانی ایران در رابطه با شوروی می‌شد: ۱. حضور ناوگان شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند؛ ۲. ارتقاء روابط شوروی و عراق که با ایران بر سر مسائل مرزی روابط تیره‌ای داشت. بویژه عهدنامه همکاری امنیتی و اقتصادی عراق و شوروی که در ۱۳۵۱ش به امضا رسید، از نظر ایران کمک بزرگی به عراق و سیاستهای ضدایرانی آن کشور تلقی می‌شد. هدف عمده شوروی از این پیمان تراشیدن رقیبی قدرتمند برای ایران بود تا زمینه‌ای مناسب برای گسترش روابط خود با کشورهای خلیج فارس برقرار کند. به دلیل انعقاد این قرارداد برای مدت کوتاهی روابط ایران و شوروی در ۱۳۵۱ش به تیرگی گرایید. نگرانی ایران از تقویت عراق، ارسال سلاح به سوریه و استفاده شوروی از شیخ‌نشینهای جنوب خلیج فارس باعث شد تا شاه در مهر ۱۳۵۱ به شوروی سفر کند. این سفر علاوه بر برطرف شدن کدورتها دو دستاورد اقتصادی و صنعتی مهم نیز به دنبال داشت: یکی انعقاد قرارداد ۱۵ ساله بازرگانی - اقتصادی و دیگری افتتاح مجتمع ذوب آهن اصفهان. دستاورد عملی این قرارداد برای شوروی توسعه نفوذ در یکی از مهمترین کشورهای همسایه تحت نفوذ آمریکا بود. پس از انعقاد این قرارداد توازنی در رابطه دو جانبه ایران و شوروی به وجود آمد که به طور همه‌جانبه ادامه پیدا کرد. با این همه در اوایل دهه ۱۳۵۰ش دو موضوع اختلاف برانگیز در روابط ایران و شوروی قابل ملاحظه بود: مسأله اول تضاد دیدگاه ایران و شوروی در مورد بحران‌های داخلی و مرزی برخی از کشورهای منطقه مانند عمان بود و مسأله دیگر به موضع متعارض ایران نسبت به کشورهای چپ و جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه - که مورد حمایت شوروی بودند - مربوط می‌شد^(۴۲) که البته به دلیل موقتی بودن بحران‌ها خلیجی در روابط دو کشور پدید نیامد. از نیمه دوم ۱۳۵۶ تا پائیز ۱۳۵۷ش به دلیل بی‌ثباتی ناشی از حرکت‌های انقلابی مردم، روابط اقتصادی و صنعتی ایران با شوروی با فراز و نشیب و کاهش تدریجی ادامه یافت، اما از نظر سیاسی شوروی مجدداً مانند زمان جنبش ملی شدن صنعت نفت سیاست صبر و انتظار را پیشه کرد.^(۴۳) وقوع کودتای کمونیستی در اردیبهشت ۱۳۵۷ در افغانستان و گسترش نفوذ شوروی در آسیا و افریقا نیز از طرف دیگر عاملی برای نگرانی ایران در این زمان است. سیاست صبر و انتظار و نگرانی شوروی از بی‌ثباتی ایران باعث شد تا شوروی در زمان سرنگونی حکومت پهلوی هیچ اظهارنظر و حرکت جدی علیه حکومت شاه انجام ندهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط کابینه

بختیار و تعیین دولت موقت، یعنی در شرایطی که دیگر تردیدی در مورد پیروزی انقلاب وجود نداشت، شوروی به سیاست صبر و انتظار خود پایان داد و دولت شاه را به خودکامگی متهم کرد و پس از پاکستان دومین کشوری بود که دولت موقت را به رسمیت شناخت.

نتیجه

در بررسی رویدادهای تاریخی سالهای بین ۱۹۱۷-۷۸ سعی شد سیاست خارجی منطقه‌ای شوروی در قبال ایران بعنوان یک مدل مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل از این بررسی را می‌توان به ترتیب زیر جمع‌بندی کرد:

شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۰ ابتدا سیاست تحبیب و گسترش روابط دوستانه را در پیش گرفت تا به این طریق ضمن تأمین منافع اقتصادی خود، به تدریج زمینه را برای گسترش حوزه ایدئولوژیک خود آماده نماید و در عین حال با تداوم سیاست دوستانه، موازنه قوا با انگلیس را به سود خود دگرگون سازد.

پس از جنگ جهانی دوم و با آغاز شکل‌گیری نظام دوقطبی در جهان، سیاست شوروی نسبت به ایران و کشورهای همسایه خود، تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه است و می‌کوشد با ایجاد حریم امنیتی از اروپای شرقی تا آسیا مرزی حائل از کشورهای کمونیست را بین خود و کشورهای غربی به وجود آورد تا از این طریق موازنه جدید قوا را برقرار نماید. این مرحله از سیاست خارجی شوروی - که تا پایان جنگ سرد ادامه می‌یابد - در قبال ایران گاه با تجاوز و گاه با صبر و انتظار همراه است. سیاست خارجی منطقه‌ای شوروی در این دوران تابعی است از متغیرهای حاکم بر نظام بین‌المللی و بیشتر بر یک راهبرد تهاجمی استوار است که میل به عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی و نجات از استعمار بسیاری از کشورهای جهان زمینه این تهاجم را تسهیل می‌کند. دستاورد سیاست خارجی شوروی در این مرحله در ایران اگر چه به شکست می‌انجامد، اما از نظر جهانی در مقایسه با هزینه‌های آمریکا و شوروی برای کسب حوزه‌های نفوذ، موفقتر از آمریکاست و در عین حال علت عمده کامیابی سیاست خارجی ایران در برابر شوروی شدت رویارویی و تضاد موجود بین دو ابرقدرت است.

با آغاز دوره تنش‌زدایی - که در واقع پس از پایان تثبیت نفوذ دو ابرقدرت در حوزه‌های

● سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۹۷)

مختلف درگیریهایشان صورت می‌گیرد - شوروی به جای انتخاب راهبردی بر مبنای ایدئولوژی، راهبرد توسعه روابط تجاری و بازرگانی و همکاری را برای دستیابی به منافع خود بر می‌گزیند و به جای شیوه توسل به زور همکاری را گسترش می‌دهد. در این مرحله حوزه‌های نفوذ دو ابرقدرت مشخص شده‌اند، در نتیجه درگیری‌های نظامی و رقابت‌های تسلیحاتی و ایجاد جنگ در حوزه‌های نفوذ سیاسی - که هزینه فراوانی برای دو ابرقدرت در برداشته است - مقرون به صرفه نیست و کسب حوزه‌های نفوذ اقتصادی - که با گسترش همکاری‌های تجاری و اقتصادی امکان‌پذیر است - فرصت بهتری را برای تأمین منافع ملی فراهم می‌کند. دگرگونی دیدگاه شوروی نسبت به ایران در این هنگام علاوه بر ملاحظات جهانی ناشی از عامل مهم دیگری نیز می‌باشد که همانا تغییر نگرش کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی نسبت به جهان سرمایه‌داری است.



پی‌نوشت‌ها

۱. علی‌اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران دوره مشروطه، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۶-۹.
۲. پیشین، ص ۸-۸۳.
۳. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، تهران ۱۳۵۶، ص ۴-۷۳.
۴. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران، تهران ۱۳۷۶، ص ۷۷.
۵. ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، تهران ۱۳۶۸، ص ۴۲-۵۳۲.
۶. علی‌اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، به کوشش کاوه بیات، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۴۹.
۷. وینستون چرچیل، خاطرات جنگ جهانی دوم (اتحاد بزرگ)، ترجمه نورج فرازمنند، تهران ۱۳۳۵، ص ۳۳۲.
۸. جواد شیخ‌الاسلامی، تاریخ روابط خارجی ایران، جزوه درسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، ص ۸-۴۶.
۹. ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه عباس آگاهی، تهران، سروش ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.
۱۰. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۱۵۱.
۱۱. آرتور میلسپو، آمریکاییها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران ۱۳۷۰، ص ۸-۲۳۴.
12. Philip Mosely, *The Soviet Union 1922-1962*, Fredrick A. Prager Pub. New York, 1963, p.4-50.
13. John Spanire, *American foreign Policy since world war II*, F.A. Prager Pub, 1983, p.23-34.
14. Mosely, op.cit., p.108-9.
15. Robert Wesson, *Soviet foreign Policy in perspective*, Dorsey Press, USA, 1969, p.2.
۱۶. احمد آرامش، خاطرات سیاسی آرامش، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۱.
۱۷. اطلاعات، ۱۲ آذر ۱۳۲۴.
۱۸. نجفقلی پسیان، مرگ بود یازگشت هم بود، تهران ۱۳۲۶، ص ۲-۶۱.
۱۹. هرمز خاکپور، روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی، تهران ۲۵۳۵، ص ۷-۶.
۲۰. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۲۶۳.
۲۱. جرج لزونسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، تهران ۱۳۵۳، ص ۳۱۸.
۲۲. لوتیس فاوست، ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان، ترجمه کاوه بیات، تهران ۱۳۷۴، ص ۱-۱۸۰.

● سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۷۸-۱۹۱۷)

۲۳. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۲۹۷.
24. Joseph Noguee, *Soviet Foreign Policy*, UK, 1985, p.80.
۲۵. ریچارد کاتم، *ناسیونالیسم در ایران*، احمد ندین، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۶۴.
26. Dean Acheson, *Present at the Creation*, London, 1970, p.458.
27. William Griffith, *Cold war and Coexistence*, Prentice Hallinc, 1971, p.48-50.
۲۸. علیرضا ازغندی، *نظام بین‌الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژیک*، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۱.
۲۹. غلامرضا نجاتی، *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۷۷-۹۳.
۳۰. محمد مصدق، *خاطرات و تألمات*، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۸۴.
۳۱. *گذشته چراغ راه آینده است*، جامی، تهران ۱۳۵۵، ص ۵۹۵-۶.
۳۲. م.س. ایوانف، پیشین، ص ۱۷۹.
۳۳. مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی شاه و آمریکا*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۹۵.
۳۴. پیشین، ص ۲۱۰.
۳۵. ب. یونوماریف و دیگران، *تاریخ سیاست خارجی شوروی*، ترجمه سهیل روحانی، تهران ۱۳۶۱، ص ۳۱۰-۴۷.
۳۶. محسن حیدرنیا، *روابط نو استعماری شوروی با ایران*، تهران ۱۳۵۳، ص ۲۸.
۳۷. کتابیون پرتوی، *رفراندوم در ایران*، تهران ۱۳۷۸، ص ۸۰.
۳۸. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۲۹۷.
۳۹. محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران ۱۳۶۶، ص ۳۷۲.
۴۰. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۲۹۹.
۴۱. پیشین، ص ۳۰۴.
۴۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، پیشین، ص ۳۶۸.
۴۳. ولادیمیر کوزیچکین، *کاگ ب در ایران*، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۵۲-۶۱.